

تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران

آیت الله عباس کعبی

عنوان پژوهش

تحلیل مبانی اصل شانزدهم قانون اساسی

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۱۵۸

تاریخ: ۱۳۹۴/۱۰/۲۱



شناسنامه

عنوان:

**تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران
تحلیل مبانی اصل شانزدهم قانون اساسی
آیت‌الله عباس کعبی**

تحقیق و تنقیح: محسن ابوالحسنی

ویراستار تخصصی: علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۱۵۸

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۱۰/۲۱

پژوهشکده شورای نگهبان



تحليل مبانے نظام جمہوری اسلامے ایران

تحليل مبانے اصل شانزدہم قانون اساسے

فهرست مطالب

مقدمه	۳
مبحث اول: جایگاه زبان عربی در جمهوری اسلامی ایران	۴
مبحث دوم: مبانی فقهی اساسی‌سازی فراگیری زبان عربی در قانون اساسی	۶
جمع بندی	۱۰
منابع	۱۱

اصل شانزدهم - از آن جا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است این زبان باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس ها و در همه رشته ها تدریس شود.

مقدمه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پس از آن که در اصل پانزدهم، «فارسی» را به عنوان زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران اعلام کرد و جایگاه و حیطه آزادی فعالیت زبان های محلی را نیز مقرر داشت، در اصل شانزدهم «زبان عربی» را موضوع خود قرار داده است. بنا بر آن چه در این اصل آمده است، زبان عربی به خاطر این که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی است و آمیخته با زبان و ادبیات فارسی است، می بایست پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس ها و رشته ها آموزش داده شود.

جایگاه خاصی که قانون گذار اساسی برای زبان عربی قائل شده و اصلی از اصول قانون اساسی را به آن اختصاص داده و آن را در زمره اصول شکلی نظام به حساب آورده است، این سوال را پیش می آورد که چه خصوصیتی در زبان عربی وجود دارد که شایسته چنین توجهی است؟ پاسخ به سوال قبلی واضح می سازد که آیا زبان عربی که آموزش آن در همه کلاس ها و همه رشته ها لازم دانسته شده است به خودی خود اهمیت دارد و یا این که زبان عربی ابزاری در جهت اهداف دیگر بوده و اصطلاحاً یادگیری آن طریقت دارد نه موضوعیت؟ لذا جایگاه زبان عربی در جمهوری اسلامی ایران موضوع مبحث اول خواهد بود.

از سوی دیگر نکته مهم دیگری که بایستی به آن پرداخت، مبانی دینی آموزش زبان عربی است. آیا آموزش زبان عربی از احکام تکلیفی است که قانون گذار اساسی هم به آن پرداخته است و یا این که صرفاً به عنوان یک موضوع مناسب و نیکو، در قانون اساسی گنجانده شده است؟ در مذاهب مختلف اسلامی میان این موضوع اختلاف نظر وجود دارد و رویکردهای مختلفی در این باره وجود دارد که در مبحث دوم به آن ها پرداخته خواهد شد.

مبحث اول: جایگاه زبان عربی در جمهوری اسلامی ایران

پس از این که قانون گذار اساسی در اصل پانزدهم، فارسی را زبان و خط مشترک و رسمی مردم معرفی کرد، بلافاصله در این اصل به ضرورت آموزش زبان عربی در مدارس می‌پردازد. در ظاهر امر این اصل و اصل پانزدهم متناقض به نظر می‌رسند. ضرورت الزام به آموزش زبانی غیر از زبان رسمی در کشور، نیازمند دلایل موجهی است که بتواند این ضرورت را توجیه کند، در غیر این صورت گویای رویه متناقض قانون گذار اساسی خواهد بود. از همین روست که در فرآیند تدوین این اصل بر خلاف غالب موارد، انگیزه و هدف از تصویب این اصل نیز در متن اصل گنجانده شده است.

جایگاه زبان عربی در ایران، به جهات مختلفی فراتر از یک زبان محلی است که گروهی از ملت ایران به آن تکلم می‌کنند. یعنی بدیهی است که زبان عربی نه از این جهت که زبان یکی از اقوام ایرانی است، این چنین جایگاهی در قانون اساسی یافته است؛ که در این صورت بعضی دیگر از زبان‌ها به دلایل مختلف احتمالا در اولویت قرار می‌گرفتند. از سوی دیگر تکلیف زبان‌های محلی نیز که در اصل پانزدهم مشخص شده است و دیگر نیازی به تاکید و الزام بر آموزش آن در مقاطع تحصیلی وجود نداشت. علت این توجه خاص قانون اساسی به زبان عربی را باید از خود اصل برداشت نمود.

در متن اصل شانزدهم قانون اساسی دو دلیل عمده برای الزام به آموزش زبان عربی ذکر شده است. دلیل اول به این برمی‌گردد که زبان فارسی امروزی ما با زبان عربی کاملا آمیخته است. امروزه زبان فارسی را - برخلاف آنچه که بعضی با نگاهی افراطی به دنبال آن هستند- بدون استفاده از کلمات عربی نمی‌توان تصور نمود. حروف الفبای این دو زبان با یکدیگر مشترک هستند و به علت ارتباطات جدی میان فرهنگی در طول دوران اسلامی میان ایران و کشورهای عربی به واسطه اسلام، انبوهی از کلمات و عبارات میان این دو زبان رد و بدل شده است و به معنای واقعی کلمه به یکدیگر آمیخته شده‌اند. لذا نمی‌توان جایگاه این زبان را در کشور و فرهنگ ایران زمین نادیده گرفت و به راحتی از حذف آن سخن گفت. زبان عربی، اگر چه زبان جداگانه ای از زبان فارسی است، اما آمیختگی زبان معاصر فارسی با آن، باعث شده تا نتوان هم‌چون بسیاری دیگر از زبان‌ها، آن را به صورت کامل بیگانه نامید. از همین روست که به این دلیل و بیشتر از آن به خاطر دلیل دوم که از آن صحبت خواهد شد،

به نظر می‌رسد برای آموزش زبان عربی به عنوان زبان آمیخته با زبان فارسی چنین جایگاهی در قانون اساسی پیش‌بینی شده است.

دیگر دلیل مصرح در اصل شانزدهم این است که زبان عربی، زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی است. از آن جا که بر اساس اصل دوم قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی ایران بر پایه اصول دین اسلام بنیان شده^(۱) و زبان رسمی دین اسلام نیز زبان عربی است و از آن جا که اکثریت مردم ایران مسلمان هستند و برای عمل به واجبات دینی خود و استفاده از معارف اسلامی نیازمند آموزش حداقل‌هایی از زبان عربی هستند، آموزش این زبان در مدارس الزامی شده است. درباره این که فراگیری زبان عربی از لحاظ فقهی چه حکمی دارد در مبحث آینده صحبت خواهد شد، اما نکته مهم این است که جایگاه زبان عربی در میان مردم ایران به واسطه این است که قرآن کریم به این زبان نازل شده و عمده معارف اسلامی به این زبان بیان شده است. لذا با توجه به اینکه زبان عربی زبان قرآن و معارف اسلامی است و عموم مردم ایران مسلمان بوده و به این معارف نیازمندند، این زبان در مدارس به صورت پایه ای آموزش داده می‌شود. به عبارت دیگر ضرورت آموزش زبان عربی در نگاه قانون گذار اساسی به خاطر ماهیت زبان عربی و اهمیت آن نیست و آموزش این زبان موضوعیت ندارد، بلکه به واسطه جایگاه آن به عنوان زبان قرآن و به نوعی زبان رسمی اسلام، آموزش آن به عنوان مقدمه دسترسی به علوم و معارف اسلامی طریقت پیدا می‌کند.

بدین معنا حیطه استفاده از زبان عربی در زبان فارسی نیز با این اوصاف و دلایل مقرر در اصل مشخص می‌گردد. زبان عربی تا جایی که آمیخته با زبان فارسی است و پالایش آن، به زبان فارسی لطمه می‌زند و به عنوان زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی نقش آفرینی می‌کند، در جمهوری اسلامی ایران جایگاه پیدا می‌کند. از این رو

۱. اصل دوم قانون اساسی: جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

۱- خدای یکتا (لااله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.

۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

۴- عدل خدا در خلقت و تشریع.

۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام.

۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسوولیت او در برابر خدا که از راه ...

نمی‌توان هیچ سند رسمی را به زبان عربی تدوین کرد و یا در مکاتبات رسمی از این زبان استفاده نمود. در قوانین و مقررات نیز در مواردی که عباراتی برآمده از موازین شرعی و منابع فقهی استعمال می‌گردد - هم چون قانون مجازات اسلامی و ... - و یا این که کلماتی استفاده شده باشند که اصالتاً عربی هستند و امروزه آن چنان در زبان فارسی آمیخته شده‌اند که حذف آن‌ها صحیح نیست، استفاده از کلمات عربی هیچ تعارضی با اصل پانزدهم قانون اساسی نخواهد داشت^(۱)، اما در موارد دیگر که ضرورتی به استفاده از لغات و اصطلاحات عربی نیست، بر مبنای اصل پانزدهم نمی‌توان اقدام به چنین کاری نمود.

مبحث دوم: مبانی فقهی اساسی سازی فراگیری زبان عربی در قانون اساسی

در مبحث گذشته به این مطلب اشاره شد که زبان عربی در کشور ما از این باب که کاملاً با زبان فارسی آمیخته شده و از این جهت که زبان دین اسلام و زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی است، دارای جایگاه خاص و ویژه‌ای است. در این مبحث به مبانی فقهی ضرورت فراگیری زبان عربی خواهیم پرداخت تا مبنای اساسی سازی این موضوع در قانون اساسی مشخص گردد.

در میان مذاهب مختلف اسلامی، جایگاه زبان عربی محل اختلاف است. ابن تیمیه - که بنیانگذار فکری وهابیت به شمار می‌رود - معتقد است با توجه به این که قرآن به زبان عربی نازل شده و حکمت‌ها و معارف اسلامی با این زبان تبیین شده‌اند و پیشگامان در دین به این زبان سخن می‌گفته‌اند و از آن‌جا که معرفت به چیزی بدون آگاهی از زبان آن ممکن نیست، زبان عربی جزیی از دین خواهد بود و در نتیجه استفاده از غیر این زبان مگر به مقدار ضرورت، کراهت خواهد داشت و استفاده از زبان غیر عربی باعث تشبه به اعاجم خواهد شد.^(۲) اما محمد بن ادریس شافعی از

۱. اصل پانزدهم قانون اساسی: زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

۲. ابن تیمیه حرانی، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفه أصحاب الجحیم، بیروت: دار عالم الکتب، ج ۷،

۱۴۱۹ ه.ق، ص ۴۵۰

(قابل دسترسی در: yon.ir/ebneteimie) تاریخ مشاهده: ۱۳۹۴/۶/۲۲

امامان چهارگانه اهل سنت رویکرد این چنینی به زبان عربی نداشته و آشنایی با آن را برای عموم مسلمین، در حد ادای فرایض، واجب می‌شمارد و البته همراه با ماوردی معتقدند که برای مجتهدین و طلاب علوم اسلامی که قصد تحصیل و تحقیق در معارف اسلامی را دارند، تسلط بر زبان عربی واجب خواهد بود؛ چراکه عمده معارف اسلامی به زبان عربی تدوین شده و بدون تسلط بر آن، تحقیق و تدقیق در منابع اسلامی ممکن نخواهد بود.^(۱)

در مقابل نظرات فوق، ابوحنیفه پیشوای مذهب حنفی معتقد است که قرائت ترجمه قرآن به زبان غیر عربی حتی در نماز اشکالی ندارد و بعضی از شاگردانش حکم به جواز آن در صورت ناتوانی نمازگزار از قرائت زبان عربی داده‌اند.^(۲) اگر چه عموم فقهای شافعی و حنفی آن گونه که ابن‌قدامه بیان می‌کند در هر صورت -توان بر ادای عربی اذکار نماز و یا عدم توان- بر اشتراط زبان عربی در نماز تاکید دارند و بر خلاف ابوحنیفه بیان عبارات را به زبان‌های دیگر جایز نمی‌دانند.^(۳)

در میان فقهای امامیه، برای آموزش زبان عربی می‌توان بسته به موضوع بحث، قائل به تفکیک شد. فراگیری زبان عربی برای هر مکلف مسلمان، در مواردی حکم وجوب پیدا می‌کند. در مواردی نیز حکم استحباب بر آن صدق می‌کند.

همان گونه که در مبحث گذشته نیز به آن اشاره شد، آموزش و فراگیری زبان عربی در نگاه فقهای امامیه موضوعیت ندارد و برخلاف آنچه که بعضی از اهل سنت گفته بودند، عربی جزئی از دین به حساب نمی‌آید؛ بلکه آموزش آن از این جهت که مقدمه‌ای برای ادای بعضی واجبات و دسترسی به عمده منابع علوم و معارف اسلامی است طریقت پیدا می‌کند و از همین رو حکم فراگیری زبان عربی نیز تابعی است از مقصود و هدفی که مکلف با آن روبروست.

عموم مکلفین مسلمان از دو جهت عمده نیاز به زبان عربی خواهند داشت. یکی از

۱. شوکانی، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، ۱۳۵۶ ه.ق، ص ۲۵۲

۲. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت: بی نا، بی تا، ج ۹، صص ۲۸۱ تا ۲۸۳، قابل دسترسی در: yon.ir/almenar (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۴/۷/۴)

۳. ابن‌قدامه، عبدالله، المغنی، بیروت: دارالکتب العربی للنشر و التوزیع، بی تا، ج ۱، ص ۵۲۶

باب اعمالی است که در شریعت برای مکلفین وضع شده است و دیگر از باب تحصیل در علوم دینی و تفقه در معارف اسلامی و شریعت مقدس. در هر کدام از این دو مورد می‌توان قائل به تفکیک شد و حکم مجزایی را برای فراگیری زبان عربی متصور شد.

اعمالی که در شریعت اسلامی برای مکلفین وضع شده و ملزم یا سفارش به انجام آن‌ها شده اند، خارج از حیطه پنج گانه احکام تکلیفی نیست.^(۱) چنانچه عمل واجبی نیاز به یادگیری زبان عربی داشته باشد و بدون آگاهی از آن، امکان اجرا نداشته باشد، در این صورت، فراگیری عربی از باب وجوب مقدمه واجب، حکم وجوب پیدا خواهد کرد.^(۲) برای مثال بعضی از اذکار واجب هم چون اذکار نماز که بایستی به زبان عربی خوانده شود، یادگیری آن‌ها واجب خواهد بود. اما اذکار و اعمال و ادعیه مستحبی که مکلف آن‌ها را به قصد رضای خدا انجام می‌دهد، از آنجا که اصل عمل مستحب است، یادگیری زبان عربی برای آن‌ها نیز مستحب خواهد بود.

به غیر از اعمال عبادی، زبان عربی در علوم اسلامی نیز جایگاه پیدا می‌کند. زبان قرآن و معارف اسلامی زبان عربی است. در نگاه شارع مقدس، بر هر فرد مکلفی لازم است که مسائل شرعی را که غالباً مورد ابتلاء است یاد بگیرد.^(۳) اما بر اساس کلام خداوند در قرآن کریم^(۴) اگر چه جهاد در راه خدا وظیفه عمومی است، اما الزامی

۱. حکم تکلیفی آن است که به انگیزه وادار ساختن، یا نهی کردن، یا مجاز شمردن برای مکلف از سوی خداوند قرار داده می‌شود که به پنج دسته وجوب، استحباب، اباحه، کراهت و حرمت تقسیم می‌شود. (مکارم شیرازی، ناصر، دائره المعارف فقه مقارن، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ هـ.ق، صص ۴۲۵ و ۴۲۶)

۲. مقصود از مقدمه‌ی واجب آن عملی است که تحقق واجب بدون آن ممکن نیست و واجب بدون آن تمام نمی‌گردد. لذا هر گاه بین عمل واجب و اباحی که شارع مقدس بر وجوب آن حکم نموده است و امر دیگری چنان پیوستگی و ارتباطی موجود باشد که بدون تحقق آن امر، انجام واجب مذکور غیر ممکن باشد، عمل واجب «ذی المقدمه» و آن امر دیگر مقدمه واجب نام می‌گیرد. (محقق داماد، مصطفی، مباحثی از اصول فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۱۸) فقها و اصولیین بر این باورند که مکلف در راستای انجام تکلیف الهی موظف به انجام مقدمات لازم می‌باشد تا بری‌الذمه گردد. (سبحانی تبریزی، جعفر، ترجمه و شرح فارسی الموجز فی أصول الفقه، ترجمه علی عدالت، قم: نصاب، ۱۳۸۵، صص ۱۹۱ و ۱۹۲)

۳. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم: موسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا، ج ۱، ص ۹.

۴. سوره توبه آیه ۲۲: وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.

ندارد همه به دنبال جنگ و جهاد بروند، در خصوص اجتهاد دینی نیز در هر جامعه ای می‌بایست گروهی از مسلمانان به عنوان یک واجب کفایی علم اجتهاد را بیاموزند و به بقیه آموزش دهند.^(۱) بدین معنا کسب قوه اجتهاد در منابع دینی و تفقه در آن‌ها به صورت کفایی بر عموم مسلمین واجب شده است. لذا از آن جا که فراگیری علوم اسلامی بدون زبان عربی ممکن نیست در نتیجه آموزش زبان عربی نیز واجب کفایی خواهد بود.

به عبارت دیگر انجام کارهایی که به حکم دین فریضه و واجب دانسته شده اند، نیازمند مهارت و تعلیم و تعلم است. پس به خاطر انجام آن امر واجب، تعلیم و تعلم مقدمات آن نیز واجب خواهد شد و چنانچه آن کار جنبه استحبابی یابد، آن مقدمه نیز مستحب خواهد بود. این دسته از علوم در اصطلاح واجب تهیئ خوانده می‌شوند. به این معنا که این علوم مقدمه عمل هستند و از آن جهت واجب است که اگر مسلمانان بخواهند وظیفه‌شان را انجام بدهند، بدون فراگیری آن علم ممکن نیست. آموزش و فراگیری این علوم واجب خواهد بود؛ ولی نه واجب نفسی ذاتی، بلکه واجب نفسی تهیئی، به معنای آماده شدن؛ یعنی آماده شدن برای انجام آن اعمال.^(۲)

پس حکم آموزش زبان عربی را بایستی به نسبت جایگاه و مورد استفاده آن تفکیک نمود. آموزش زبان عربی در حد اذکار و تعلیمات واجب، واجب و در حد اذکار و تعلیمات مستحب، مستحب خواهد بود. همچنین یادگیری زبان عربی جهت فراگیری علوم اسلامی واجب کفایی است؛ چراکه بخشی از مردم باید به تتبع در علوم دینی پرداخته و احکام دین را استخراج نمایند که برای این دسته یادگیری زبان عربی نیز واجب خواهد بود؛ اما برای سایر مردم یادگیری زبان عربی امری پسندیده و در راستای عمل به مستحبات است و جنبه‌ی الزامی ندارد.

و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را- وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند؛ باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟

۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۹۳.
۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ج ۴، ۱۳۸۶، ج ۲۱، ص ۳۲۷.

جمع بندی

قانون اساسی که در اصل پانزدهم، زبان و خط مشترک و رسمی مردم ایران را فارسی معرفی کرده بود، بلافاصله در اصل شانزدهم آموزش زبان عربی را پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس‌ها و در همه رشته‌ها الزامی می‌سازد.

این اقدام قانون‌گذار اساسی که شاید در ظاهر متناقض با رسمیت بخشیدن به زبان فارسی در کشور به نظر برسد، نیازمند دلیل متقن و محکمی است که در خود اصل به آن اشاره شده است. از نگاه قانون اساسی فراگیری زبان عربی از دو جهت در کشورمان ضرورت پیدا می‌کند. از یک سو به این خاطر که زبان فارسی و عربی در طول تاریخ دوران اسلامی در ایران، آن چنان به هم آمیخته شده‌اند که تصور زبان فارسی بدون اشتراکات آن با زبان عربی بسیار سخت خواهد بود؛ و از سوی دیگر به این خاطر که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و برای دست یابی به این معارف که در نظام اسلامی بدون آن‌ها امکان رشد و تکامل وجود ندارد، زبان عربی وسیله ای خواهد بود که از آن هیچ گریزی نیست. به عبارت دیگر از آن‌جا که آموزش زبان عربی، وسیله و راه دست یابی به قرآن و علوم و معارف اسلامی و همچنین عمل به برخی واجبات است، الزامی شده است و از این حیث می‌توان گفت که در نگاه قانون اساسی آموزش زبان عربی موضوعیت نداشته و طریقت دارد.

این الزام قانون اساسی بر پایه یک مبنای فقهی صورت گرفته است. در میان مذاهب مختلف اسلامی نگاه‌های متفاوتی در این زمینه وجود دارد. عده ای زبان عربی را جزئی از دین اسلام می‌دانند و حتی تکلم به غیر آن را ناپسند می‌شمارند و در مقابل بعضی حتی قرائت به زبانی غیر از عربی در نماز را نیز مجاز می‌شمارند. اما در نگاه فقه‌های امامیه، چون آموزش زبان عربی طریقت دارد، حکم آموزش آن نیز تابع هدف آن شده است. از همین رو به میزان اعمال واجب هم چون نماز و ... آموزش زبان عربی واجب و برای اعمال مستحبی دیگر، فراگیری آن مستحب خواهد بود. در حوزه فراگیری علوم اسلامی نیز که واجب کفایی به حساب می‌آید، برای کسانی که آموزش علوم اسلامی بر آن‌ها واجب است، فراگیری زبان عربی نیز واجب خواهد بود؛ اما از آن‌جا که این وجوب عمومیت ندارد، در قانون اساسی آموزش به میزان حداقلی، فقط تا دوران متوسطه ضروری قلمداد شده است و مراتب بالاتر برای کسانی که در این حوزه گام بر می‌دارند، لازم خواهد بود.

منابع

قرآن کریم ترجمه محمد مهدی فولادوند
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

کتاب فارسی

۱. سبحانی تبریزی، جعفر، ترجمه و شرح فارسی الموجز فی أصول الفقه، ترجمه علی عدالت، قم: نصاب، ۱۳۸۵.
۲. محقق داماد، مصطفی، مباحثی از اصول فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۱۸
۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ج ۴، ۱۳۸۶، ج ۲۱
۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۸
۵. مکارم شیرازی، ناصر، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ هـ.ق.

کتاب عربی

۶. ابن تیمیه حرانی، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، بیروت: دار عالم الکتب، چ ۷، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۷. ابن قدامه، عبدالله، المغنی، بیروت: دارالکتاب العربی للنشر و التوزیع، بی تا، ج ۱.
۸. شوکانی، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، مصر: مطبعه مصطفی البابي الحلبي و اولاده، ۱۳۵۶ هـ.ق.
۹. محمد رشید، رضا، تفسیر المنار، بیروت: بی تا، بی نا، بی تا.
۱۰. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم: موسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا، ج ۱.

نرم افزارها

۱۱. نرم افزار جامع تفاسیر نور نسخه ۲
۱۲. نرم افزار جامع فقه اهل البيت عليهم السلام نسخه ۲
۱۳. نرم افزار مکتبه اهل البيت نسخه ۲

پایگاه‌های اینترنتی

14. <http://shamela.ws/>
15. <http://lib.eshia.ir>

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و ظایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد قمری،
کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir